

What's behind the growth in homeschooling in Iran: A qualitative research

Kooros Fathi vajargah, Abasalt khorasani, Mohammad taghi roodi

¹Professor, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Beheshti University, Tehran, Iran

²Professor, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Beheshti University, Tehran, Iran

³PhD student in curriculum planning, Beheshti University, Tehran, Iran

Abstract

Homeschooling is defined as educating the child by parents in home environment. In this approach curricula and teaching methods are determined by child and their parent. The current research was aimed at studying the factors influencing on tendency to homeschooling. In this qualitative a sample of 9 families selected based on purposeful sampling and using the snowballing method. Method for gathering data included semi-structured interview and autobiography. Results show that economic factors were not considered as an effective to tendency to home schooling from the parent's standpoint. Parents believed that the most important socio-cultural factors affecting the tendency to home schooling were as following; being the competitive climate within schools, lack of the ethical education and human values in school curricula, educational experiences of parents and taking the responsibility from parents. In addition to, parents referred to this reasons as educational and pedagogical factors leading to homeschooling; dissatisfaction with the school curricula, teaching methods and lack of autonomy in learning, attending to the interests and needs of child. Active methods and being opportunities for mutual learning. Centralization and politicization of education also mentioned as influential policies in tendency to home schooling. Results also indicate that tendency of parents to home schooling is not only because of dissatisfaction with schooling, but also because of positive homeschooling factors and incentives.

Keywords: Education. Homeschooling. Curricula. Formal education. school

علل گرایش به آموزش در خانه از نظر والدین کودکان آموزش دیده در خانه: مطالعه کیفی تجربیات والدین

کوروش فتحی واجارگاه*، اباصالت خراسانی، محمد تقی رودی

^۱استاد دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
^۲استادیار دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
^۳دانشجوی دکتری برنامه‌ریزی درسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

چکیده

آموزش در خانه عبارت است از آموزش کودکان در محیط خانه و توسط خود والدین. در این روش آموزشی، برنامه‌های درسی و روش‌های آموزشی توسط خود والدین و کودک مشخص می‌شود. پژوهش حاضر، با هدف بررسی دلایل گرایش به آموزش در خانه انجام گرفت. رویکرد این پژوهش کیفی بود که در آن ۹ خانواده در شهر تهران بر اساس نمونه‌گیری هدفمند و به صورت «روش گلوله برفی» انتخاب شدند. برای گردآوری اطلاعات از روش‌های مصاحبه نیمه ساختار یافته و «خود شرح حال نویسی» استفاده شد. روش تجزیه و تحلیل یافته‌ها، تحلیل محتوای متن مصاحبه و اتوبیوگرافی بوده است. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است عامل اقتصادی به عنوان عامل مؤثر در گرایش به آموزش در خانه چندان مورد توجه والدین نبوده است. پیرامون عوامل فرهنگی اجتماعی به جو رقابتی مدارس، خالی بودن جای آموزش‌های اخلاقی و ارزش‌های انسانی در برنامه‌های درسی مدارس و تجربیات آموزشی والدین و احساس مسئولیت والدین اشاره شده است. در مورد عوامل آموزشی و پداگوژیکی گرایش به آموزش در خانه، نارضایتی از برنامه‌های درسی، روش‌های آموزشی در مدارس و استقلال در یادگیری، توجه به علایق و نیازهای کودک، پویایی روش و فرصت آموزش متقابل در آموزش در خانه بیان شد. تمرکزگرایی و سیاست زدگی آموزشی نیز به عنوان خط مشی‌های سیاسی مؤثر در آموزش در خانه ذکر گردید.

واژگان کلیدی: آموزش، آموزش در خانه، برنامه‌های درسی، آموزش رسمی، مدرسه

مقدمه

پرداختن به تعلیم و تربیت، اجرا و پیاده ساختن یک سیستم آموزشی صحیح و کارآمد نیازمند شناخت و تجزیه و تحلیل عناصر، انواع و شیوه‌های گوناگون تعلیم و تربیت است. آموزش و پرورش موفق و مؤثر در گرو برنامه ریزی صحیح و دقیق و برنامه ریزی صحیح در گام نخست، نیازمند شناخت زمینه آموزشی و پرورشی جامعه است. یکی از پدیده‌های نسبتاً نوینی که در راستای تعلیم و تربیت نسل جدید پدید آمده است و در این پژوهش به بررسی آن پرداخته می‌شود، «آموزش در خانه» (Homeschooling) است. واژه «آموزش در خانه» به منظور اشاره به والدینی استفاده می‌شود که کودکانشان را در خانه آموزش می‌دهند. آموزش در خانه و آموزش مبتنی بر مدرسه می‌تواند به عنوان دو گستره یک پیوستار نگریسته شود. در یک سطح میانه این پیوستار، کودکان ممکن است تا حدی توسط والدین و تا اندازه‌ای نیز در مدرسه آموزش ببینند (Block, 2004) برای آموزش در خانه تعارف بسیاری ارائه شده است. به زعم لافمن، آموزش در خانه زمانی رخ می‌دهد که بچه‌ها به جای مدارس خصوصی یا دولتی یا انواع دیگر آموزش در فرایند آموزش خودشان در خانه مشارکت می‌کنند و والدین مسؤلیت تربیت فرزندانشان را خودشان بر عهده می‌گیرند و ممکن است دستورالعمل‌های برنامه‌های درسی خودشان را توسعه بخشند (Luffman ۱۹۹۸). لاینز آموزش در خانه را این گونه تعریف می‌کند: «آموزش و یادگیری، به عنوان فعالیتی برنامه ریزی شده از قبل، که در محیط خانه و توسط والدین؛ به عنوان معلم یا ناظر فعالیت آموزش و یادگیری، انجام می‌شود، شاگردان در این نوع آموزش یک یا دو نفر بوده و از اعضای یک خانواده مشترک و در حال گذراندن دوره کودکان تا کلاس دوازدهم (آخر دبیرستان) هستند (Lines, 1997). تعاریفی که در مورد آموزش در خانه ارائه شده است، متفاوت است. ولی این تعارف را بدین صورت می‌توان جمع بندی کرد: آموزش در خانه عبارت است از آموزش کودکان سنین مدرسه‌رو در محیط خانه و توسط والدین که در این روش آموزشی برنامه‌های درسی توسط خود والدین و کودک مشخص می‌گردد و الزاماً از برنامه‌های درسی مدارس پیروی

نمی‌کند. اعتقاد بر این است که آموزش در خانه پیش از آموزش مدرسه‌ای وجود داشته است. از جمله، هنک بلاک معتقد است که تاریخچه ظهور آموزش در خانه به قبل از آموزش در مدرسه بر می‌گردد و پیش از آن وجود داشته است (Luffman, 2004). صاحب نظران این حوزه، آموزش در خانه را قدیمی‌ترین نوع آموزش می‌دانند و بیان می‌کنند که جوامع «در سرتاسر تاریخ» به آموزش در خانه می‌پرداختند (Gordon & Gordon, 1990; Stevens, 2001) و تا سال ۱۸۷۰ که مدارس مدرن و اجباری دولتی شیوه استاندارد و مرسوم تعلیم و تربیت شود، متداول بوده است. پس از این تاریخ، افراد کمی فرزندان خود را در خانه آموزش می‌دادند. جنبش نوین آموزش در خانه در سال ۱۹۷۰ که بسیاری از مردم شروع به سؤال پیرامون هنجارهای جامعه کردند آغاز شد. (Bashman, 2001) پژوهش‌هایی که در این زمینه انجام گرفته، حاکی از آن است که این پدیده به سرعت در حال گسترش است. در ۳۰ سال اخیر یک انفجار در جمعیت دانش‌آموزانی که به دلیل تصمیم والدینشان مبنی بر بهبود آموزش آنان در خانه، به مدارس بی توجه می‌شوند، رخ داده است. (Aria, 2000) نتایج پژوهش سال ۲۰۰۳ در ایالات متحده نشان می‌دهد که تعداد دانش‌آموزانی که در خانه آموزش می‌بینند، حدود ۱۰۹۶۰۰۰ نفر بوده است که در مقایسه با سال ۱۹۹۹ که تعداد آنان ۸۵۰۰۰۰ نفر بوده، ۲۹ درصد افزایش داشته و نسبت آن به کل جمعیت دانش‌آموزان از ۱/۷ درصد در سال ۱۹۹۹ به ۲/۲ درصد در سال ۲۰۰۳ رسیده است. (Princiotta & et at, 2006) و یک بر این باور است که در چند سال آینده، تعداد جمعیت کودکانی که در خانه آموزش می‌بینند دو برابر خواهد شد. این رویکرد آموزشی به عنوان یک شیوه جایگزین برای خانواده‌هایی که از آموزش عمومی از جمله مدارس عمومی یا خصوصی ناراضی بودند، رشد کرده است. (Wake, 2000) جنوب، چهار دلیل اصلی والدین برای گرایش نسبت به آموزش در خانه را شناسایی کرد: اجتماعی، خانوادگی، تحصیلی (آکادمیک) و مذهبی (Jeub, 1994). کلوم چهار دلیل کلی والدین برای آموزش کودکانشان در محیط خانه را معرفی نمود: نارضایتی از مدارس عمومی، نگرانی‌های آموزشی و تحصیلی، ارزش‌های مذهبی و نیازهای

می‌بینند. مدلین بیان می‌کند که هنگامی که والدین تصمیم مبنی بر آموزش در خانه می‌گیرند، بیشتر به مزایا و منافع آموزش در خانه فکر می‌کنند نه زیان‌های مدارس مرسوم (Medlin, 2000, p. 109). عوامل گرایش به آموزش در خانه تنها مربوط به عوامل منفی نیست، بلکه انگیزه‌های مثبتی نیز مطرح می‌شود. با توجه به این که این پدیده در کشور ما مورد غفلت واقع شده است، پژوهش حاضر بر آن است تا دلایل گرایش خانواده‌ها را به این رویکرد آموزشی تبیین نماید. سؤالات ویژه پژوهش، پیرامون موارد زیر است: شناسایی عوامل اقتصادی مؤثر بر گرایش آموزش در خانه؛ شناسایی عوامل فرهنگی و اجتماعی مؤثر بر گرایش به آموزش در خانه؛ شناسایی عوامل آموزشی و پداگوژیک مؤثر بر گرایش به آموزش در خانه؛ شناسایی خط مشی‌های سیاسی مؤثر در گرایش به آموزش در خانه.

روش پژوهش

رویکرد این پژوهش کیفی است. برای جمع‌آوری اطلاعات از مصاحبه نیمه ساختار یافته و روش «خود شرح حال نویسی» (Autobiography) استفاده شده است. جامعه پژوهش همه خانواده‌های ساکن شهر تهران را در بر می‌گیرد که کودکان خود را در خانه آموزش می‌دهند. تعداد نمونه‌های تحقیق، ۹ خانواده است که از ۵ مورد مصاحبه به عمل آمده و ۴ نفر دیگر هم در خود شرح حال نویسی شرکت داشته‌اند. شرکت کنندگان پژوهش، بر اساس نمونه‌گیری هدفمند و به صورت روش گلوله برفی (Snowball sampling) انتخاب شدند. کودکان مشمول این رویکرد در سن دوره ابتدایی هستند. لازم به توضیح است که آموزش در خانه در ایران در حال حاضر، مربوط به دوره پیش از دبیرستان است. تعیین تعداد نمونه‌ها بر اساس اشباع اطلاعاتی پژوهشگر صورت گرفت؛ یعنی تعداد مصاحبه‌ها تا آنجا پیش رفت که اطلاعات پژوهشگر در زمینه پژوهش اشباع شد و پس از آن اطلاعات دیگری بر آن افزوده نشد. در بحث سنجش اعتبار پژوهش، پس از این که سؤالات مصاحبه که طراحی شد، توسط ۴ تن از استادان متخصص در حوزه مربوطه، اصلاح و تأیید گردید. برای ثبت مصاحبه‌ها، همه مکالمات انجام شده به صورت صوتی ضبط شد. سپس مصاحبه‌های ضبط شده توسط خود پژوهشگر به

خانوادگی (Collum). صرف نظر از این دلایل عمومی و کلی برای آموزش در خانه، انگیزه‌های آموزش در خانه به دو حوزه اصلی تقسیم می‌شود: «ایدئولوژیک» (Ideology) و «پداگوژیک» (Vangalen, 1988; Bashman, Pedagogues, 1994). (Knowles & et al, 2001; Knowles, 1991).

می‌بری و نولز مشاهده کرده‌اند که والدینی که فرزندان خود را در خانه آموزش می‌دهند، یا محتوای برنامه‌های درسی مدارس را نمی‌پذیرند یا از طبیعت بنگاهی آموزش مدرسه‌ای ناراضی هستند. با توجه به چارچوب تئوری ون گالن (۱۹۸۸)، آنها والدینی را که مخالف برنامه درسی مدارس عمومی هستند، «ایدئولوژیست» می‌شناسند. این گروه از ایدئولوژی‌های متفاوت و متنوع در مقایسه با یک ایدئولوژی خاص تأکید شده در برنامه درسی استقبال می‌کنند. نولز و می‌بری به گروه دوم از والدین که با طبیعت بنگاهی آموزش مدرسه‌ای مخالفند، با عنوان «پداگوژیک» یاد می‌کنند. این گروه نیز معتقدند که ساختار آموزش و پرورش از نظر تعلیم و تربیتی ناسالم و غیر منطقی است. دلایل ایدئولوژیک در ابتدا مذهبی و اجتماعی هستند (Mayberry & Knowles, 1989). اساس آموزش در خانه ایدئولوژیک توسط ریموند مور (Reymond Moore) و باشمن پایه گذاری شد و با ویژگی علاقه به انتقال فعالیت‌های مدرسه به محیط خانه به منظور پرهیز از «عناصر نهادی آموزشی که والدین آنها را نامطلوب یافته بودند، مشخص می‌شود» (Knowles & et at, p 240)

پداگوژیک‌ها اساساً روی فرایند آموزش تمرکز کرده‌اند. یکی از سردمداران اصلی جنبش پداگوژیک هالت (Halt) است (Bashman, 2001; Griffith, 1998; Holt & Farenga, 2003). پداگوژیک‌ها مدرسه و آموزش را به عنوان یک چیز یکسان نمی‌دانند. آنان معتقدند که آموزش باید در محیطی اتفاق بیافتد که کمترین ساختار را داشته باشد و دانش‌آموزان باید در یادگیری تجربی بیشتری درگیر شوند (Knowles & et at, 1994). برخی پژوهشگران نیز بر جنبه‌های مثبت آموزش در خانه تأکید کرده‌اند و بر این باورند که والدین به این دلیل به آموزش در خانه روی می‌آورند که آن را روش بهتری برای آموزش فرزند خودشان

نمی‌توان گفت که گرایش به آموزش در خانه به خانواده‌هایی اختصاص دارد که در شرایط عالی اقتصادی قرار دارند یا آموزش در خانه در میان خانواده‌های مرفه اقتصادی بیشتر از دیگر گروه‌ها است. نکته دیگری که وجود دارد این است که انتخاب روش آموزش در خانه مستلزم تعهدات مالی برای خانواده‌ها است. همان طور که یکی از والدین این گونه اظهار می‌دارد.

موضوع مهم دیگری که وجود دارد، بحث مالی است. با توجه به این که آموزش در خانه برای فرزندمان مستلزم هزینه‌هایی برای فراهم آوردن امکانات و تجهیزات مورد نیاز است، این مسأله نوعی چالش برای ما به شمار می‌رود (مصاحبه شماره ۲). به نظر می‌رسد که اگرچه عوامل اقتصادی جزو دلایل اصلی گرایش به آموزش در خانه نیست، ولی به طور غیر مستقیم بر آن تأثیر بگذارد. اظهار نظر خانواده‌ای دیگر مبنی بر اینکه این کار هزینه زیادی می‌برد (مصاحبه شماره ۳). گواهی بر این مدعاست. به طور کلی و با توجه به این که تنها در ۴ مورد از مصاحبه‌ها به عوامل اقتصادی اشاره شده است، می‌وان این گونه نتیجه گرفت که هر چند عوامل اقتصادی از مهمترین عوامل و دلایل گرایش به آموزش در خانه نیست، ولی جزو عواملی است که در این راستا به نوعی نقش ایفا می‌کند و باید مد نظر قرار گرفته شود.

عوامل فرهنگی و اجتماعی: پیرامون با سوال دوم، موضوع از دو جهت قابل بررسی است؛ عوامل فرهنگی اجتماعی خانواده‌ها و دیگری شرایط فرهنگی و اجتماعی حاکم بر مدارس و نظام‌های آموزشی. خانواده‌ها (والدین): در مورد عوامل اجتماعی فرهنگی خانواده‌ها به این موارد اشاره شده است:

وضعیت اجتماعی و سطح آگاهی والدین: همه والدین شرکت کننده در این پژوهش شاغل بودند و نکته‌ای که جالب می‌نمود این بود که اکثرشان یا معلم بودند یا به نوعی در زمینه آموزش فعالیت می‌کردند. تعداد فرزندان این خانواده‌ها ۱ الی ۲ نفر بود. اغلب خانواده‌های شرکت کننده در تحقیق، تحصیلات عالی در سطح کارشناسی و کارشناسی ارشد داشتند و نکته جالب توجه این بود که سه تن از والدین دارای تحصیلات تکمیلی در زمینه فلسفه و

دقت گوش داده و کلمه به نوشته شد. پس از این که مصاحبه ضبط شده به صورت مکتوب درآمد، برای تأیید روایی مصاحبه‌ها از روش «چک اعضا» (Member Check) مورد استفاده قرار گرفت. بدین ترتیب که متن مکتوب مصاحبه دوباره برای شرکت کنندگان فرستاده شد تا صحت و سقم مطالب تأیید و در صورت لزوم، مطالب اصلاح گردد. پس از جمع‌آوری و سازماندهی اطلاعات، از روش تحلیل محتوای مصاحبه و اتوبیوگرافی برای تجزیه و تحلیل اطلاعات به دست آمده استفاده شد.

خود شرح حال نویسی: با توجه به این که این روش تا حدودی ناشناخته است، توضیح مختصری ارائه می‌گردد. اتوبیوگرافی از ریشه لاتین و به معنای auto (به معنای خود یا خویش) bio (به معنای زندگی) و graphy (به معنای نوشتن) است. به عبارت دیگر، اتوبیوگرافی نوشتن بیوگرافی، نوشتن تاریخچه و سرگذشت زندگی از دیدگاه خود فرد است. بیوگرافی می‌تواند توسط فرد دیگری به غیر از خود فرد صورت پذیرد ولی در اتوبیوگرافی نقش اصلی را خود فرد بر عهده دارد. فلپ لجون (Leyejun) (به نقل از فتحی) اتوبیوگرافی را این گونه تعریف می‌کند: «حکایت یا روایت گذشته‌گرا که توسط فردی نوشته شده است که در آن تمرکز اصلی بر زندگی فرد به ویژه داستان زندگی خود او باشد» (فتحی و اجارگاه، ۱۳۸۶).

یافته‌های پژوهش

یافته‌های پژوهش از چهار بعد عوامل اقتصادی؛ عوامل فرهنگی اجتماعی، عوامل آموزشی و خط‌مشی‌های سیاسی ارائه می‌شود.

عوامل اقتصادی: تفکر غالب بر این است که گرایش به این پدیده آموزشی، تحت تأثیر مستقیم شرایط اقتصادی خانواده‌ها است و خانواده‌هایی که به آموزش در خانه روی می‌آورند، اغلب آنهایی هستند که در سطح بالایی از رفاه قرار دارند و از وضعیت اقتصادی بسیار مطلوبی برخوردارند. برای پاسخ به سؤال نخست، پژوهشگر وضعیت اقتصادی خانواده‌ها را جویا شده، آن را مورد بررسی قرار داد. نتایج به دست آمده حاکی از آن است که خانواده‌های شرکت کننده در تحقیق از نظر اقتصادی در یک سطح متوسط قرار دارند و از رفاه اقتصادی بالایی برخوردار نبوده‌اند. به نظر می‌رسد

می‌کردم خیلی بی‌عدالتی است ... احساسی مثل ترس و تنفر به من دست می‌داد. از آن روز به بعد دیگر محیط مدرسه واقعاً برایم غیر قابل تحمل شده بود و دلم نمی‌خواست که در آنجا باشم» (اتوبیوگرافی شماره ۴). این والدین بر اساس تجربه‌هایی که داشته‌اند و برای این که فرزندانشان تجربیات گذشته آنان را تکرار نکنند، از رفتن آنان به مدارس جلوگیری نموده، ترجیح داده‌اند آنان را در خانه آموزش دهند.

احساس مسؤلیت والدین در تربیت فرزندان: این والدین آموزش فرزندشان را مسؤلیت و به نوعی حق مسلم خود می‌دانند. بدین ترتیب که مسؤلیت تربیت کودک حق طبیعی والدین است و در درجه اول والدین باید به این عمل مبادرت ورزند. این گونه استدلال می‌گردد که در برهه‌ای از تاریخ به دلیل شرایط خاصی که پیش آمد مدارس تأسیس شد و این وظیفه، یعنی آموزش کودکان، به مدارس واگذار شد. اما در حال حاضر وضعیت به گونه‌ای دیگر است و والدین باید این حق را از مدارس باز پس گیرند. گفته‌های یکی از شرکت کنندگان پژوهش این گونه است:

ضرورتی ندارد که همه خانواده‌ها فرزندانشان را به مدرسه بفرستند. به نظر می‌رسد که خانواده‌ها دیگر خودشان را مسؤول آموزش و تربیت کودکانشان نمی‌دانند و مدارس تبدیل به نوعی «پارکینگ» شده است که والدین فرزندانشان را در آنجا می‌گذارند. پدر و مادرها از فرزندان خودشان فاصله گرفته‌اند» (مصاحبه شماره ۲). مادری در شرح حال خود این گونه می‌نویسد:

من با مادر شدنم بیشتر این موضوع را درک کردم و آنجا بود که فهمیدم هر چیزی از خودم و خانواده‌ام شروع می‌شود و باید بتوانم برای فرزندم فکرها - باورها - حرف‌ها - دانش‌هایم را در عمل هم بیشتر و بهتر به روز کند، پس شروع کردم به مشاهده کردن دقیق فرزندم و سعی کردم با تمام وجودم عشق بی‌دریغ باشم و او را ببینم و بشنوم و به عنوان یک انسان به عنوان یک شهروند در خانواده و جامعه و کسی که حق و حقوق خاص خود را دارد ببینم» (اتوبیوگرافی شماره ۱). این مادر از احساس مسؤلیت و عشق و علاقه‌ای که نسبت به فرزندش دارد، سخن می‌گوید. به نظر می‌رسد که این والدین احساس مسؤلیت بیشتری

فلسفه تعلیم و تربیت و یکی از آنها نیز دارای درجه دکتری در رشته روان‌شناسی تربیتی بوده است. طبق بررسی‌های انجام شده، در فرایند پژوهش و اطلاعاتی که پژوهشگر کسب نمود، می‌توان گفت که این خانواده‌ها از سطح بالایی از آگاهی در زمینه مسایل آموزشی، اجتماعی و فرهنگی برخوردارند. به نظر می‌رسد که سطح آگاهی والدین از مسائل اجتماعی، فرهنگی و آموزشی (از جمله روش‌ها و رویکردهای آموزش و ...) در گرایش به آموزش در خانه تأثیر گذار باشد. در این رابطه یکی از والدین بیان می‌کند که:

«باید خانواده‌ها را آگاه کرد تا بدانند که غیر از روش و شیوه‌هایی که برای آموزش در مدارس رایج است روش‌های دیگری هم وجود دارد و آنان می‌توانند از الگوهای دیگری نیز برای آموزش فرزندشان استفاده نمایند یا آن را از نظام آموزشی طلب کنند» (مصاحبه شماره ۵). خود این خانواده‌ها نیز معتقدند که باید خانواده‌ها و والدین دیگر جامعه را از این نکته آگاه نمود که با روش‌ها و رویکردهای آموزشی دیگری نیز می‌توان کودکان را آموزش داد و تنها به یک رویکرد آموزشی و مدارس رسمی بسنده نکرد.

تجارب آموزشی والدین: این تجارب می‌تواند به عنوان یک دانش‌آموز، معلم، یا مسؤول در نظام آموزشی رسمی باشد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که والدینی که به آموزش در خانه روی می‌آورند، با توجه به تجربه‌های آموزشی که در مدارس و نظام آموزشی دارند، آن را مطلوب نیافته‌اند. یکی از شرکت کنندگان می‌گوید:

«من خودم درون سیستم آموزش و پرورش رسمی درس خوانده‌ام و همچنین معلم بوده‌ام. قالب‌ها و چهارچوب و محدودیت‌های خیلی زیادی در آنجا وجود داشت و دارد» (مصاحبه شماره ۴). شرکت کننده دیگری نیز می‌نویسد:

«یک روز اتفاقی افتاد که دیگر هیچ شور و اشتیاقی برایم نسبت به مدرسه نماند ... معلم از یکی از دوستانم سؤالی پرسید و چون دوستم نتوانست جواب سؤالی او را بدهد، معلم سیلی محکمی را به او زد! من برای لحظه‌ای در بهت و حیرت بودم. برایم قابل قبول نبود. بیچاره دوستم برای لحظاتی دستش را روی صورتش گذاشته بود. جای سیلی معلم روی صورتش مشخص بود. قرمز شده بود. فکر

این مسأله که از نظر آنان از اهمیت زیادی هم برخوردار است، به نحو احسن پردازند.

مسأله تضاد: اعتقاد والدین بر این است که یکی از پیامدهای آموزش مدرسه‌ای پدید آمدن نوعی تضاد در دانش‌آموزان است. یکی از والدین تضادها و تناقضاتی را که جوانان امروزی درگیر آن هستند، معلول نوع تربیتی می‌داند که آنان در نظام آموزشی دیده‌اند. وی اذعان می‌دارد:

«امروزه ما متأسفانه می‌بینیم که کودکان ما دچار یک نوع تضاد هستند، وقتی بیرون (جامعه) هستند یک نوع شخصیتی دارند و رفتار می‌کنند و وقتی درون خانه هستند نوع دیگر ... و من فکر می‌کنم که فرزندان ما دچار نوعی بی‌هویتی می‌شوند. بی‌هویتی کودکان ما از آن جا ناشی می‌شود که نه خانواده توانسته است که یک بستر محکم و قوی فراهم کند تا آنان را جذب کند تا او بتواند خودش را پیدا کند و بشناسد، و نه مدرسه یا جامعه چنین بستری را مهیا ساخته است. مدرسه هم اگر چیزی به کودک داده قطعاً آن را تحمیل کرده است» (مصاحبه شماره ۴).

خانواده‌ها معتقدند که نتیجه این تضاد می‌تواند به یک بی‌هویتی منتهی شود که در آن کودک دیگر خود مستقل و متمایزی ندارد و در شرایط مختلف و با توجه به موقعیت موجود شخصیت متفاوتی به خود می‌گیرد. دلیل اصلی این مسأله نیز می‌تواند به این نکته برگردد که آموزش با زندگی واقعی دانش‌آموزان فاصله دارد. از خود بیگانگی پیامد دیگر این نوع آموزش مدرسه‌ای است. یکی از والدین در این زمینه می‌گوید:

«کودک تبدیل به کسی می‌شود که از نظر مدرسه و سیستم آموزشی بسیار مطلوب و ایده‌آل است. فرد در نتیجه این نوع آموزش دچار یک از خود بیگانگی می‌شود که همه زندگی و حتی روابط اجتماعی‌اش هم تحت تأثیر آن قرار می‌گیرد. این مشکل یک مشکل عمومی در همه مدارس کشور است» (مصاحبه شماره ۲).

تزریقی بودن آموزش‌های مذهبی: عده‌ای از والدین معتقدند که در زمینه تربیت مذهبی نیز، آنچه در مدارس رخ می‌دهد نوعی «تزریق» باورهاست نه انتخاب آزادانه. یکی از شرکت‌کنندگان می‌گوید:

نسبت آموزش فرزندان‌شان دارند و واگذاری وظیفه آموزش فرزندان به مدارس را نوعی شانه خالی کردن از زیر بار مسؤولیت و بی‌توجهی به این امر قلمداد می‌کنند.

مدارس: در رابطه با عوامل فرهنگی مدارس مواردی که والدین به آن اشاره نمودند عبارتند از:

جو رقابتی در مدارس: والدین معتقدند که مدارس به جای این که دانش‌آموزان را مشارکت‌جو و دارای روحیه همکاری بار آورند، آنان را افرادی فردگرا و رقابت‌جو تربیت می‌نمایند. در گفته‌های یکی از والدین به این موضوع اشاره می‌شود:

«من بیشتر نگران رقابت طلب بار آمدن فرزندم بودم ... بیشتر این مسأله که فرزند من در مدرسه یاد بگیرد که برای رسیدن به موفقیت خودش روی دیگران پا بگذارد اذیتم می‌کند» (مصاحبه شماره ۳). یکی دیگر از والدین اشاره می‌کند:

«رقابتی هم که در مدارس وجود دارد، چون توسط خود کودک انتخاب نشده است، تنش زاست و کودک را از نظر روحی تحقیر می‌شود. کودک ناخواسته وارد رقابتی می‌شود که نتیجه آن این است که فقط نفر اول خوب است و بقیه بد هستند!» (مصاحبه شماره ۱). والدین نگران این مسأله هستند که مدارس فرزندان‌شان را به گونه‌ای تربیت نماید که تنها به موفقیت خودشان فکر کنند و حاضر باشند در راه رسیدن به این امر، حتی حقوق دیگران را تباہ سازند. جای خالی ارزش‌های اخلاقی و انسانی در برنامه‌های درسی: عدم توجه مدارس به تربیت اخلاقی مسأله دیگری است که در همین راستا بدان اشاره می‌شود. والدین معتقدند که در مدارس به تربیت اخلاقی و ارزش‌های انسانی توجه صحیحی نمی‌گردد؛ یا اصلاً به آنها پرداخته نمی‌شود. در یکی از مصاحبه‌ها به روشنی به این نکته اشاره شده است:

«من سعی می‌کنم تا فرزندم را با واقعیت‌های زندگی آشنا سازم و ارزش‌های زندگی را که می‌تواند شامل احترام، انسان دوستی، آزادی و ... باشد، برای او پررنگ سازم؛ مسائلی که فکر می‌کنم در مدارس جایی برای آنها وجود ندارد» (مصاحبه شماره ۳). والدین می‌کوشند تا در خانه به

«داشتم ... تدریس می‌کردم. از یکی از دانش‌آموزان سؤالی پرسیدم و او نتوانست جواب سؤال را بدهد. ... بعد از مدتی سرش را بلند کرد و گفت: نمی‌دانم. گفتم: مطالعه نکرده‌ای؟ گفت: نه آقا. نخوانده‌ام. گفتم: چرا؟ وقت نکردی؟ یا مشکلی پیش آمده بود؟ گفت: نه. راستش خودم نخواستم که بخوانم. اصلاً علاقه‌ای به خواندن نداشتم ... ببخشید آقای ... می‌توانم سؤالی از شما بپرسم. من که یکه خورده بودم از حرف‌هایش. گفتم. خواهش می‌کنم بفرمایید. گفت: ما چرا باید این مطالب را بخوانیم و یاد بگیریم؟ برای چه باید این کار را بکنیم؟ من برای لحظه‌ای ساکت بودم و دنبال جواب می‌گشتم. آخرش گفتم: خب برای این که در آینده به دردتان می‌خورد. دانش‌آموز نگاهی به من کرد و بدون این که چیز دیگری بگوید؛ سرش را پایین انداخت. ولی مشخص بود که حرفم را قبول نکرده بود. به این فکر می‌کردم که تا چه حد حرفی که زده بودم منطقی و صحیح بود. آیا واقعاً این مطالب به دردشان می‌خورد و مشکلی را برایشان حل می‌کند؟! این مطالب در کجای زندگی واقعی آنان جا می‌گیرد؟! دانستن این‌ها برای خود من و در زندگی خود من چه فایده‌ای داشته است؟!» (اتوبیوگرافی شماره ۴). در این مورد نیز والد بر اساس تجربه قبلی که داشته است، قسمتی از برنامه‌های درسی را بی ارتباط به زندگی واقعی دیده است.

بی توجهی به تفاوت‌های فردی، نیازها و علایق کودکان: خانواده‌ها اشاره می‌کنند که در برنامه‌های درسی به علایق و نیازهای واقعی دانش‌آموزان توجهی نشده است و بیشتر حالت از پیش تعیین شده دارد. کودک در این نظام آموزشی حالت منفعل و پذیرا دارد و نمی‌تواند بر اساس علایق و انگیزه‌های خودش آموزش ببیند. یکی از والدین می‌گوید:

برای من بیشتر این مسأله مطرح بود که با توجه به تجربه‌ای که داشتم در مدارس به خواسته‌ها و علایق افراد توجهی نمی‌شود و همین طور به این خواسته‌ها امکان و اجازه رشد داده نمی‌شود» (مصاحبه شماره ۳). یکی دیگر از والدین این مسأله را یکی از دغدغه‌های دوران معلمی‌اش می‌داند و این گونه می‌نویسد:

«ما به تربیت مذهبی فرزندمان خیلی اهمیت می‌دهیم و کاری که مدارس در این زمینه انجام می‌دهد، مثلاً تزریق بعضی باورها به کودکان و عجله در این نوع تربیت، را قبول نداریم. تربیت مذهبی مدارس ما مشکل اساسی دارد که ریشه بسیاری از این مشکلات هم در کتاب‌های درسی ما نهفته است» (مصاحبه شماره ۲). یکی دیگر از والدین بیان می‌کند که:

«ایدئولوژی هم در ذات خودش نوعی یکسان سازی را دارد. همه ی ادیان می‌خواهند که پیروان خودشان را یکسان و یک شکل نمایند. ایدئولوژی به این یکسان سازی نیاز دارد. مدارس در این زمینه نقش فعالی را در زمینه اهداف ایدئولوژیک بازی می‌کنند» (مصاحبه شماره ۱). به طور کلی این والدین یکسان سازی و یک شکل سازی را در هر زمینه‌ای مردود می‌شمارند و معتقدند که این کار خلاقیت و توانایی انتقادگری کودکان را از بین می‌برد.

عوامل آموزشی گرایش به آموزش در خانه: این عامل در دو بخش مورد بررسی و قرار می‌گیرد. ۱ - عوامل آموزشی نظام رسمی آموزشی و مدارس ۲ - عوامل آموزشی و پداگوژیک آموزش در خانه.

آموزش مدرسه‌ای (رسمی): موضوع در سه بعد برنامه‌های درسی، روش‌های تدریس، و معلمان مورد بحث قرار می‌گیرد.

برنامه‌های درسی: در بعد عوامل مربوط به برنامه‌های درسی، عواملی که مورد نارضایتی والدین بود عبارتند از: عدم توجه برنامه‌های درسی به زندگی واقعی دانش‌آموزان: والدین معتقدند که برنامه‌های درسی مدارس باید با زندگی واقعی دانش‌آموزان مطابقت داشته باشد، در صورتی که در مدارس ما این اتفاق نمی‌افتد. یکی از والدین می‌گوید:

«برنامه‌های درسی مدارس توجهی به زندگی واقعی کودکان ندارند و اغلب موضوعات و محتوایی ارائه می‌کنند که در بسیاری از مواقع انتزاعی بوده و کودک نمی‌تواند بین آن و زندگی واقعی خودش ارتباط برقرار کند» (مصاحبه شماره ۱). شرکت کننده‌ای در مورد یکی از کلاس‌های درس خود می‌نویسد:

بتوانیم در هر صورت به یک مسأله پاسخ دهیم؛ چه اشکالی دارد حالا به روشی که خودمان می‌توانیم!» (اتوبیوگرافی شماره ۴). والدین معتقدند که نباید برنامه‌های درسی از پیش تعیین شده و غیر قابل انعطاف باشند بلکه باید قابل انعطاف بوده و در حین آموزش اصلاح و تکمیل شوند. روش‌های آموزش: در این زمینه والدین به موارد زیر اشاره نموده‌اند:

معلم محور بودن روش‌های تدریس: مقصود این است که روش‌های تدریس تنها توسط معلم انتخاب می‌شود و خود دانش‌آموز در این میان مشارکتی ندارد. والدین معتقدند که روش‌های تدریس در مدارس معلم محور هستند. یکی از شرکت‌کنندگان مستقیماً می‌گوید: «روش‌های تدریس متداول در مدارس ما اغلب معلم محورند» (مصاحبه شماره ۳). شرکت‌کننده دیگری در شرح حال خود این گونه می‌نویسد:

«ما در مدرسه رو به تخته سیاه می‌نشستیم. معلم مشغول درس دادن بود ما فقط گوش می‌دادیم و هیچ فعالیتی نمی‌کردیم. تنها کاری که ما باید انجام می‌دادیم این بود که آن مطالب را برای مدتی مثلاً فقط برای امتحان حفظ می‌کردیم و بعد از مدت کوتاهی هم زود فراموش می‌کردیم. مطالب خیلی انتزاعی می‌نمود و ما نمی‌توانستیم آنها را با زندگی خودمان پیوند دهیم» (شرکت‌کننده شماره ۴). والدین معتقدند که در انتخاب روش تدریس باید خود فراگیر را مشارکت داد؛ عدم توجه به مشارکت دانش‌آموزان و تفاوت‌های فردی در یادگیری قدرت خلاقیت آنان را تباه می‌سازد.

استفاده از روش‌های مهجور و منسوخ و عدم توجه مدارس به رویکردهای نوین: بر اساس نظر والدین شرکت‌کننده در پژوهش، روش‌هایی که در مدارس استفاده می‌شود قدیمی و بر مبنای حفظ و تکرارند و دانش‌آموزان را درگیر نمی‌سازند. یکی از والدین در شرح حال خود چنین می‌نویسد:

«در حین تحصیل در رشته فلسفه تعلیم و تربیت و آشنایی با اهداف و روش‌های تعلیم و تربیت در مکاتب مختلف متوجه نواقصی که در سیستم آموزش و پرورش ما وجود دارد، شدم. اهدافی که با نگاه گرایانه طراحی

«با اینکه سعی می‌کردم روش‌های کارآمد و خلاق داشته باشم، تفاوت‌های فردی بین دانش‌آموزان که خصوصاً در موضوعات علوم انسانی کار را بر معلم سخت می‌کند، بازده کلاس را پایین می‌آورد. در آن موقع «کاش» های زیادی در ذهنم می‌گذشت: کاش حداقل سه معلم بودیم که می‌توانستیم بچه‌ها را بر اساس علایق و خصوصیاتشان گروه‌بندی کنیم ... کاش محتوای کتاب دینی مطالب مورد علاقه و ملموس برای بچه‌ها بود» (اتوبیوگرافی شماره ۳). این والد نیز در تجربه خود به عنوان یک معلم، جای خالی توجه به علایق دانش‌آموزان را در برنامه‌های درسی و آموزشی احساس کرده است.

انعطاف ناپذیری برنامه‌های درسی: اعتقاد والدین بر این است که آموزش به صورت یکدست و محدود طراحی شده است و برنامه‌های درسی انعطاف لازم را ندارند. دانش‌آموزان با ویژگی‌های گوناگون وارد مدرسه می‌شوند و چون برنامه‌های درسی مدارس نمی‌توانند خودشان را با این تفاوت‌ها منطبق نمایند، سعی دارند همه این تفاوت‌ها را از بین ببرند. یکی از والدین می‌گوید:

«بچه‌ها در مدارس پشت آن نیمکت‌ها باید حدود ۶ ساعت در روز بنشینند و نسبت به آن برنامه و محتوای درسی‌شان هیچ نوع آزادی عملی ندارند» (مصاحبه شماره ۳). شرکت‌کننده دیگری در شرح حال خود می‌نویسد:

«وقتی که دانش‌آموز دوره راهنمایی بودم معلم ریاضی‌مان زاویه‌ها را به ما درس داد و سر آخر چند تا مسأله طرح کرد که ما باید برای جلسه بعد پاسخ آنها را می‌نوشتیم. من آن روز آمدم و برای حل مسأله‌ها از بردار بزرگم کمک خواستم. او خیلی مشتاقانه به من کمک کرد و یاد داد تا بتوانم به مسأله‌ها پاسخ دهم. خیلی خوشحال بودم که توانسته بودم به پاسخ مسأله‌ها را بنویسم و یاد بگیرم. جلسه بعد که برای همان درس سر کلاس رفتیم، معلم به صورت تصادفی از من خواست که پای تخته سیاه بروم و یکی از مسأله‌ها را حل کنم. من به همان طریقی که خودم یاد گرفتم جوابش را نوشتم. ولی معلممان نپذیرفت. او گفت که پاسخ به دست آمده درست است ولی من باید از همان روشی مسأله را حل می‌کردم که خودش گفته بود!!! فکر می‌کردم که اصلاً درست نیست؛ مگر مهم نیست که ما

شماره ۵). تأکید مدارس بر رشد شناختی کودکان نیز از مسائلی است که والدین از آن شکایت می‌کنند. آنان معتقدند که توجه به رشد شناختی و عدم توجه به ابعاد دیگر رشد نوعی تک بعدی نگری به مسأله یادگیری دانش‌آموزان است؛ چه بسا که کودکان از راه‌های متفاوتی یاد می‌گیرند. گفته‌های یکی از والدین در این زمینه مؤید این مطلب است:

«مدرسه‌های ما مدرسه‌هایی هستند که فقط هوش شناختی را مورد توجه قرار می‌دهند. انسان‌ها واقعا با هم متفاوتند و به راه‌های مختلفی یاد می‌گیرند» (مصاحبه شماره ۱).

عوامل آموزشی و پداگوژیک آموزش در خانه: آموزش در خانه ویژگی‌هایی دارد که والدین را به سمت خود جلب می‌نماید:

استقلال در یادگیری: یکی از نتایج آموزش در خانه این است که کودک می‌تواند به عنوان یک یادگیرنده مستقل عمل کند. والدین اعتقاد دارند که کودک در شیوه آموزش در خانه یاد می‌گیرد که چگونه بیاموزد. کودک خودش می‌تواند به دنبال موضوعی برود و آن را یاد بگیرد. این امر باعث می‌شود تا کودک هر وقت نیاز به یادگیری مطلبی داشت خودش بتواند آن را جستجو کند و بیاموزد و منتظر دریافت آموزش از دیگران نباشد. این امر او را تبدیل به یک پژوهشگر می‌نماید. یکی از شرکت‌کنندگان بیان می‌کند:

«فرزند ما یک یادگیرنده مستقل است. او بلد است که دنبال چیزی که می‌خواهد برود و یاد بگیرد. ما به فرزندمان یاد می‌دهیم که اگر چیزی را می‌خواهد چگونه به دنبالش برود و به او نگفتیم که چه چیزی را مشخصاً و کی یاد بگیرد» (مصاحبه شماره ۵) شرکت‌کننده دیگری در این زمینه می‌گوید:

«موضوع دیگری که هست این است که ما فرزندمان را در خانه از نظر یادگیری مستقل بار می‌آوریم و او را مجبور به یادگیری چیزی نمی‌کنیم. به او اجازه می‌دهیم خودش یاد بگیرد و یاد بگیرد که چگونه خودش به بررسی و جستجو پردازد و چیزی را که نیاز دارد یاد بگیرد» (مصاحبه شماره ۴). والدین ادعا می‌کنند که دانش‌آموزان مدرسه برای یادگیری یک مطلب، منتظر معلمانشان می‌مانند و کویا

شده و روش‌هایی که حتی در روش رفتارگرایی هم پذیرفته نیست و مردود است» (اتوبیوگرافی شماره ۳). در این رابطه به روش‌های تنبیهی مدارس نیز اشاره شده و از آنها به عنوان یک فاجعه نام برده می‌شود:

«درست است که در مدارس ما کتک مجاز نیست و البته من شک دارم که این اتفاق نمی‌افتد؛ سیستم تنبیهی مدارس از ابزارهای خیلی فجیع‌تری مثل تحقیر، مسخره کردن و طرد کردن بچه استفاده می‌کنند و این یک مسأله جدی است که کودکان ما را دچار تشویش می‌شوند» (مصاحبه شماره ۱). از دیدگاه این والدین روش‌ها و اهداف آموزشی باید با توجه به تغییرها و تحولات جامعه اصلاح و متحول شوند. عدم توجه به روش‌های نوین آموزش موضوع دیگری بود که اشاره می‌شود. پیرو آنچه قبلاً گفته شد، مدارس به رویکردها و روش جدید در حیطه تعلیم و تربیت توجهی نمی‌نمایند. والدین معتقدند که روش‌های جدید آموزشی نیز باید در فرایند آموزش گنجانده شود که متأسفانه در مدارس ما این چنین نیست. یکی از والدین اذعان می‌نماید:

«در مدارس ما از رویکردهای نوین آموزشی استفاده چندانی نمی‌شود و اغلب رویکردی در جریان است که مربوط به صدها سال قبل است. این ... بهتر است ما مدرسی داشته باشیم که هرکدام از یک رویکرد آموزشی استفاده می‌کنند. نه این که همه مدارس بر اساس یک رویکرد فعالیت نمایند. باید هر کدام از مدارس ما بر طبق یک رویکرد آموزشی (مثلاً یکی بر اساس رویکرد مونته سوری دیگری مشارکتی و ...) فعالیت نمایند و این آزادی انتخاب را به والدین بدهند که فرزند خود را در هر مدرسه‌ای که خودشان می‌خواهند نام نویسی نمایند» (مصاحبه شماره ۳).

تک بعدی نگری در روش‌های آموزشی؛ تأکید بر رشد شناختی: والدین معتقدند که روش‌های آموزشی رشد همه جانبه کودکان را مورد توجه قرار نمی‌دهند و بیشتر بر محفوظات تأکید دارند و در بهترین حالت، تنها رشد شناختی را هدف قرار می‌دهند. یکی از والدین معتقد است: «در روش‌های تدریس مدارس، تأکید روی محفوظات است و ارتباطی با زندگی واقعی دانش‌آموزان ندارد» (مصاحبه

آموزش در خانه امکان و فرصت توجه به علایق و نیازهای کودکان را فراهم می‌سازد.

پویایی در آموزش: روش آموزش در خانه یک فرایند انعطاف پذیر است و با توجه به اطلاعاتی که والدین در طول این فرایند به دست می‌آورند، می‌تواند اصلاح و بهبود یابد. یکی از والدین معتقد است:

«کاری که ما می‌کنیم یک مسیر کاملاً محققانه و پویاست که بر اساس بازخوردها و اطلاعاتی که طی این جریان به دست می‌آید، برنامه به تدریج تکمیل شده و اصلاح می‌گردد» (مصاحبه شماره ۲). یکی دیگر از والدین می‌نویسد:

«من مادر مهارت‌ها، توانایی‌ها و اطلاعات کافی برای آموزش را در خودمان به وجود می‌آورم و در کمین می‌نشینیم و منتظر لحظات حساس آموزشی می‌مانم؛ منتظر می‌مانم تا ببینم او چه موقعیت شکاری را برای من فراهم می‌آورد و در لحظه می‌روم آن را شکار می‌کنم. ممکن است این اتفاق به صورت مطلوب اتفاق بیافتد، مثل ماجرای (آموزش توانایی) خواندن به فرزندم؛ که ما تونستیم توانایی خواندن را از طریق علاقه‌ای که او به داستان و رمان داشت، به او آموزش دهیم. یک وقت هم در مورد ماجرای (آموزش توانایی) نوشتن اشکالی پیش آمد به این صورت که توانایی خواندنش به موقع شناخته نشد و خوب پرورش نیافت ولی ما با توجه به تجربه‌ای که به دست آوردیم بعداً این کار را به خوبی به انجام رساندیم» (اتوبیوگرافی شماره ۲). والدین بر اساس تجاربی که طی فرایند آموزش در خانه کسب می‌کنند، تصمیم می‌گیرند که در روش‌ها و برنامه‌های خودشان بازنگری کنند یا همان روش‌ها و برنامه‌ها را ادامه دهند. این گونه است که آموزش در خانه تبدیل به یک «مسیر محققانه و پویا» می‌شود.

فرصت یادگیری متقابل: آموزش در خانه یک فرصت یادگیری برای خود والدین نیز به شمار می‌رود. در این فرایند، تنها کودک نیست که آموزش می‌بیند؛ والدین نیز یاد می‌گیرند. آنان با نیازها، علایق و استعدادهاى کودکان بیشتر آشنا می‌شوند؛ به دغدغه‌های او پی می‌برند و یاد می‌گیرند که چگونه با او ارتباط درستی برقرار کنند. یکی از والدین می‌گوید:

آموزش در خانه خودشان یاد می‌گیرند که چگونه یک مطلب را در صورت لزوم، خودشان یاد بگیرند.

توجه به علایق، نیازها و توانایی‌ها: یکی از جوانب آموزش در خانه فردی بودن آموزش است. والدین می‌توانند برنامه‌های درسی و روش‌های آموزش را با توجه به علایق و نیازهای کودک انتخاب نمایند. والدین معتقدند که آموزش در خانه به آنان امکان می‌دهد تا در فرایند آموزش ویژگی‌های فرزندان خود، علایق و نیازهای آنان را در نظر بگیرند یکی از والدین می‌گوید:

آموزش باید مبتنی بر نیازها، خواست، و طلب کودک باشد که محیط خانه برای تحقق این امر مناسب است» (مصاحبه شماره ۲). یکی دیگر از والدین می‌نویسد:

«ما در خانواده خود می‌دانیم که فرزندمان حق انتخاب دارد و در خیلی موارد به انتخاب‌های او احترام می‌گذاریم. خیلی وقت‌ها کمکش می‌کنیم و حامی هستیم دغدغه‌هایش را دنبال کند آن چیزهایی که نیازش است و خودش انتخاب کرده و دوست دارد و در دل موضوعات انتخابی خودش آموزش صورت می‌گیرد. مثلاً، ۷ یا ۸ سالش بود و خواندن را یاد گرفته بود و خوب و روان کتاب‌های سنی خودش را می‌خواند. یکبار من برای او از کتاب‌های کودکی و نوجوانی‌ام تعریف کردم که چه کتاب‌هایی را دوست داشتم و احساسم را در مورد آنها برای او تعریف کردم مثل تیسستو سبز انگشتی - با با لنگ دراز - کتاب‌های ژول ورن و... از من خواست بعضی داستان‌ها را تعریف کنم. چند شب هر چی یادمان مانده بود را گفتم و یکبار هم به انباری خانه مادر بزرگ و پدر بزرگ دخترم سری زدیم و کتاب‌ها را آنجا پیدا کردیم خیلی از کتاب داستان‌های من و خواهر و برادرانم که هر کدام خاطره‌ای برای من داشت را دیدیم. چند تایی را با هم جدا کردیم و آوردیم خانه، با هم تصمیم گرفتیم کتاب‌ها را بخوانیم و از کتاب (پی پی جوراب بلند) شروع کردیم ... من می‌دانستم که دخترم در حال یادگیری است و آموزش و یادگیری در حال اتفاق است» (اتوبیوگرافی شماره ۱). در این مورد نیز مادر، علاقه و نیاز کودک خود را تشخیص داده، فرایند آموزش را بر همین اساس قرار می‌دهد. والدین معتقدند که

نارضایتی خود از نظام رسمی آموزش و آموزش مدرسه‌ای می‌دانند. یکی از والدین اذعان می‌دارد:

«در هر کشوری، نه فقط در ایران، محتوای آموزشی بر اساس سیاست‌های کلان دولت‌ها تعیین می‌شود و در اختیار دست اندر کاران مستقیم آموزش نیست. اهداف اصلی توسط بالایی‌ها تعیین می‌شود و اینان (مسئولان آموزش و پرورش) فقط می‌توانند راه‌های رسیدن به آن اهداف را تعیین نمایند» (مصاحبه شماره ۳). والدین معتقدند که سیاست‌زدگی آموزش روابط اقتدار گرایانه حاکم بر جو سیاسی یک کشور را وارد جو مدارس می‌کند که به هیچ وجه این نوع روابط مطلوب فضای تعلیم و تربیت نیست.

جامعه‌پذیری: جامعه‌پذیری انتقال ارزش‌ها، اصول و قوانین جامعه به کودکان به عنوان نسل آینده کشور است و در این میان سیستم آموزشی نقش وسیله را ایفا می‌کند. والدین معتقدند که جامعه‌پذیری یکی از اهداف سیاسی آموزش است که جای بحث دارد. پذیرش ارزش‌ها و قوانین جامعه از سوی دانش‌آموزان به صورتی که آنان حق انتخاب یا انتقاد نداشته باشند برای والدین قابل قبول نیست. زیرا این کار را نوعی شکل دهی و یکسان سازی کودکان می‌دانند. این والدین می‌خواهند فرزندانشان به گونه‌ای تربیت کنند که توانایی انتقاد و قدرت ابتکار و خلاقیت داشته باشند. گفته‌های یکی از والدین در این زمینه مؤید این مطلب است:

«یکی از اهداف آموزش و پرورش این است که کودکان را جامعه‌پذیر کند. یعنی کودکان هر آنچه که در قوانین جامعه حاکم است را بپذیرد. یعنی اینکه ما آدم‌های مطیع و مثل گوسفند می‌خواهیم. من نمی‌توانم این را بپذیرم. کودک باید بتواند انتقاد و اعتراض کند» (مصاحبه شماره ۱).

بحث و نتیجه‌گیری

در این پژوهش عوامل مؤثر بر گرایش به آموزش در خانه از نظر والدین مورد بررسی قرار گرفت. لازم به تذکر است که هدف از این پژوهش به هیچ وجه قضاوت یادآوری بین آموزش در خانه و آموزش رسمی و مدرسه‌ای نیست و صرفاً به ارائه اطلاعات به دست آمده و تحلیل آن به منظور

آموزش در خانه یک فرصت فراگیری دو طرفه است؛ هم برای کودک و هم برای ما. ما هم خیلی چیزها یاد می‌گیریم؛ مثلاً این که چگونه وارد گفتگو بشویم، چگونه نیازها و خواسته و دغدغه‌هایش را بشناسیم (مصاحبه شماره ۲). والد دیگری می‌گوید:

«ما هم یاد می‌گیریم ... ما یاد می‌گیریم که با کودکمان چگونه رفتار کنیم. کودکمان را خوب می‌شناسیم و کم‌کم به علایق و استعدادهای او پی می‌بریم. بعضی مواقع با مشکل مواجه می‌شویم و به دنبال راه حل می‌گردیم. با همه تجربیاتی که طی این فرایند به دست می‌آوریم یاد می‌گیریم که چگونه این کار را به نحو احسن انجام دهیم» (مصاحبه شماره ۵). تجربیات و اطلاعاتی که والدین در زمینه آموزش به دست می‌آورند در تربیت فرزندشان بسیار مشمر ثمر خواهد بود.

خط مشی‌های سیاسی مؤثر در گرایش به آموزش در خانه

تمرکزگرایی در آموزش و پرورش: نظام آموزشی جامعه ما تمرکزگرا است و خانواده‌ها معتقدند که نظام آموزشی کشور به دلیل تمرکزگرایی، به تفاوت‌های محلی، قومی و نژادی توجهی نمی‌کند. شرکت‌کننده‌ای به این موضوع این گونه اشاره می‌کند:

«در پایتخت کشور و یک منطقه کاملاً مرفه و با بهترین امکانات همان کتاب درسی تدریس می‌شود که در یک منطقه بسیار ضعیف و متفاوت و یا در استان‌های دیگر که با فرهنگ‌ها و قومیت‌های متفاوت تدریس می‌گردد و اصلاً مشخص نیست که این کتاب مناسب هست یا نه» (مصاحبه شماره ۵). اعتقاد والدین بر این است که نظام آموزشی متمرکز نمی‌تواند پاسخ‌گوی تفاوت‌های موجود در مناطق مختلف باشد. برنامه‌های درسی هر منطقه باید بر اساس ویژگی‌های همان منطقه تهیه و تدوین شوند.

سیاست‌زدگی آموزش: تصمیم گیرندگان مسائل آموزشی متخصصان تعلیم و تربیت نیستند بلکه سیاستمداران هستند. سیاست‌های آموزشی از سیاست‌های کلی کشور پیروی می‌کنند و متخصصان تعلیم و تربیت تنها مجری این سیاست‌ها هستند. والدین این امر را موجب

منظر عوامل آموزشی مدارس - که باعث نارضایتی والدین بودند - و عوامل آموزشی و پداگوژیک آموزش در خانه - که عوامل مثبت و ایجابی برای والدین به شمار می‌رفتند - اشاره شد. در بعد عوامل آموزشی مدارس به عدم توجه برنامه‌های درسی مدارس به زندگی واقعی دانش‌آموزان و نادیده گرفتن علایق و نیازهای آنان، انعطاف ناپذیری در برنامه‌های درسی، معلم محور بودن روش‌های تدریس، کهنه و مهجور بودن این روش‌ها و تک بعدی نگری در روش‌های آموزشی (تأکید بر رشد شناختی و حفظ و تکرار مطالب) بر شمرده شد. در بعد عوامل آموزشی ایجابی آموزش در خانه به استقلال کودکان در امر یادگیری، توجه به علایق نیازها و تفاوت‌های فردی کودکان در آموزش در خانه، پویایی در آموزش و فرصت یادگیری متقابل برای کودکان و والدین در آموزش در خانه اشاره گردید. بسیاری از پژوهشگران دیگر نیز عوامل آموزشی را جزو دلایل اصلی آموزش در خانه می‌دانند. از جمله کلوم (۲۰۰۵) نارضایتی از مدارس عمومی و نگرانی‌های آموزشی و تحصیلی را در کنار عوامل مذهبی و نیازهای خانوادگی از جمله دلایل آموزش در خانه می‌داند. تمرکزگرایی، جامعه‌پذیری و سیاست‌زدگی آموزش از جمله خط‌مشی‌های سیاسی آموزشی بودند که از نظر والدین در گرایش به آموزش در خانه مؤثر واقع شده‌اند. کلیکا بیان می‌کند که «ما (آموزش دهندگان در خانه) نمی‌خواهیم که برنامه درسی توسط دولت کنترل شود (Klicka, 2006) به نظر می‌رسد که طبق تئوری ون گالن (۱۹۸۸) نتوان خانواده‌های درگیر در آموزش در خانه در ایران را با توجه به دلایل گرایششان به این رویکرد آموزشی به دو دسته ایدئولوژیک و پداگوژیک تقسیم‌بندی کرد. خانواده‌ها ترکیبی از دلایل پداگوژیک و ایدئولوژیک را بیان می‌نمایند. هر چند که بیشتر عوامل ذکر شده از سوی خانواده‌ها مربوط به مسائل آموزشی و پداگوژیک است. ولی همین خانواده‌ها دغدغه‌های ایدئولوژیک نیز دارند و خود اهمیت و ضرورت وجود مدارس و مؤسسات آموزشی نظام‌مند و بی‌توجهی به آموزش‌های اخلاقی و ارزشی در مدارس را مورد سؤال قرار می‌دهند. بروس آرای (۲۰۰۰) نیز در پژوهشی که در کانادا انجام داد، اشاره می‌کند که آموزش دهندگان در خانه را نمی‌توان به صورت آشکار به دو گروه ایدئولوژیک

شناسایی دلایل گرایش به این پدیده آموزشی پرداخته می‌شود. خانواده‌هایی که درگیر آموزش در خانه بوده‌اند در سطح متوسط اقتصادی بودند. سطح رفاه اقتصادی در گرایش این خانواده‌ها کمتر مورد تأکید قرار گرفت، ولی با توجه به این که این شیوه آموزشی نسبتاً هزینه‌بر است، عامل اقتصادی در ثبات و پایداری خانواده‌ها بر این شیوه مطرح می‌گردد. کلوم (۲۰۰۵) طی پژوهشی، عوامل اقتصادی را نیز از جمله عواملی می‌داند که تصمیم والدین را مبنی بر آموزش در خانه تحت تأثیر قرار می‌دهد. ولی اولویت و اهمیت کمتری برای آن قائل است و این گونه نتیجه‌گیری می‌کند که ویژگی‌های جمعیت شناختی والدین شامل سطح تحصیلی و درآمد خانوادگی، به صورت یکسان تصمیم والدین را مبنی بر آموزش در خانه تحت تأثیر قرار نمی‌دهد. یک جمعیت نامتجانس وجود دارد که با انگیزه‌هایی که در حال تحول‌اند، به تدریج هم‌پوشی پیدا می‌کند. نوع‌شناسی‌های ساده انگارانه نمی‌تواند همه پیچیدگی‌های آموزش دهندگان در خانه را تحت پوشش قرار دهد. در زمینه عوامل فرهنگی و اجتماعی در بعد خانواده‌ها بر عواملی مانند سطح آگاهی والدین در زمینه مسائل آموزشی، تجربه منفی والدین از مدارس، تأکید والدین مبنی بر تربیت و آموزش فرزندانشان به عنوان یک حق و مسؤولیت طبیعی اشاره شد. نولز و دیگران (۱۹۹۲) بیان می‌دارند که بسیاری از والدین، آموزش در خانه را نه تنها به عنوان یک حق، بلکه به عنوان یک تعهد و الزام می‌دانند که باید آن را به انجام برسانند. آنها نه تنها تفاوت‌های اساسی میان نظام ارزشی خود می‌بینند، بلکه نقش خود را به عنوان کسی می‌دانند که باید یک خانواده صمیمی و نزدیک را گسترش دهند.

در بعد عوامل فرهنگی اجتماعی مدارس به جو رقابتی مدارس، جای خالی آموزش ارزش‌های اخلاقی و انسانی در برنامه‌های درسی، تضاد پروری در برنامه‌های درسی و تزریقی بودن آموزش‌های مدرسه‌ای اشاره شد. کلیکا (۲۰۰۲) نیز در این باره بیان می‌کند که مدارس هم از نظر آکادمیک و هم از نظر اخلاقی شکست خورده‌اند و باید خانواده‌ها را از این موضوع آگاه نمود. در زمینه عوامل آموزشی و پداگوژیک، گرایش به آموزش در خانه نیز، به دو

Bruce aria (2000). Canadian journal of education 25, 3 (2000): 204–217

Collum, E. (2005). The ins and outs of homeschooling: The determinants of parental motivations and student achievement. *Education and Urban Society*, 37, 307-335.

Gordon, Edward E. and Elaine H. Gordon (1990). *Centuries of Tutoring: A History of Alternative Education In America and Western Europe*. New York: University Press of America

Griffith, M. (1998) *The Unschooling Handbook: How to Use the Whole World as Your Child's Classroom*. New York: Three Rivers Press.

Holt, J., & Farenga, P. (2003). *Teach your own: The John Holt Book of Home Schooling*. Cambridge, MA: Perseus Publishing .

Jeub, C. (1994) Why parents choose home schooling. *Educational Leadership*, 52 (1), 50- 52.

Klicka, C. (2002). *Home schooling: The right choice*. Nashville: Broadman & Holman Publishers.

Knowles, G.J., Muchmore, J.A., & Spaulding, H.W. (1994). Home education as an alternative to institutionalized education. *The Educational Forum*, 58, 238- 243.

Knowles, J. G. (1991). Parents' rationales for operating home schools. *Journal of Contemporary Ethnography*, 20, 203–230.

Lines, Patricia M. (1997). *Home schooling: An Overview for Educational Policymakers*. United States Department of Education Working Paper, Jan. 1997, p. 4.

Luffman, J. (1997). A profile of home schooling in Canada. *Education Quarterly Review*, 4(4), 30–47.

Mayberry, M., and Knowles, J. G. (1989). Family unity objectives of parents who teach their children: Ideological and pedagogical orientations to home schooling. *Urban Review*, 21, 209–225.

Medlin, R.G. (2000). Home schooling and the question of socialization. *Peabody Journal of Education*, 75 (1/2), 107- 123.

و پداگوژیک تقسیم نمود. بیشتر والدین به ترکیبی از مسائل پداگوژیک و ایدئولوژیک اشاره می‌کنند. نکته دیگری که وجود دارد این است که دلایل بیان شده از سوی والدین، تنها جنبه منفی ندارد بلکه آنان به عوامل مثبت و ایجابی قابل توجهی نیز اشاره دارند. در تفسیر مطالب، این گونه می‌توان اظهار نظر نمود که هر چند در ابتدای امر نارضایتی از نظام رسمی آموزش و آموزش مدرسه‌ای تصمیم والدین مبنی بر آموزش در خانه فرزندانشان را تحت تأثیر قرار داده است، ولی انتخاب آموزش در خانه به عنوان شیوه ثابت آموزش برای فرزندان، تنها به دلیل نارضایتی از مدارس نبوده است، بلکه والدین با توجه به نکات مثبتی که در آموزش در خانه یافته‌اند، آن را روش مطلوب‌تر و مناسب‌تری برای آموزش تشخیص دادند. در مورد عوامل فرهنگی و اجتماعی نیز این موضوع صادق است. گرایش والدین به آموزش در خانه بیشتر از این که فرار از یک مشکل باشد، تلاش برای به دست آوردن یک فرصت بهتر بوده است. کرشنر بیان می‌کند که آموزش در خانه وسیله‌ای است که به خانواده‌ها کمک می‌کند تا به ثبات و استحکام برسند (Kirschner, 2000). مدلین (۲۰۰۰) نیز می‌گوید: «هنگامی که والدین تصمیم مبنی بر آموزش در خانه می‌گیرند، آنها بیشتر به مزایا و منافع آموزش در خانه فکر می‌کنند نه زیان‌های مدارس مرسوم» آموزش در خانه یک راه فرار از محدودیت‌های آموزش‌های رسمی نیست، بلکه برآمد تلاش والدین برای رسیدن به روشی بهتر و قابل قبول‌تر در جهت آموزش و تربیت فرزندانشان است.

منابع

فتحی و اجارگاه، کورش (۱۳۸۶). *برنامه درسی به سوی هویت‌های جدید* (جلد اول)، تهران: انتشارات آبیژ.

Basham, Patrick (2001). *Home Schooling: From the Extreme to the Mainstream*. Vancouver: The Fraser Institute
[<http://www.fraserinstitute.ca/admin/books/files/homeschool.pdf>, accessed 26 August 2003.]

Blok, H (2004). Performance in Home Schooling: An Argument against Compulsory Schooling in the Netherlands, *International Review of Education* 50(1): 39–52.

۱۱۴ پژوهش در برنامه‌ریزی درسی، دوره دوم، شماره ۸ (پیاپی ۳۵)، سال نهم، زمستان ۱۳۹۱

Princiotta, D; Bielick, S and Christopher Chapman (2006). Homeschooling in the United States: 2003, National Center for Education Statistics, U.S.

Stevens, Mitchell (2001). Kingdom of Children. Princeton, NJ: Princeton University Press.

Van Galen, J. A. (1988). Ideology, curriculum, and pedagogy in home education. Education and Urban Society, 21, 52–6

Wake, Bev (2000). “Home Schooling Gets Top Marks.”The Ottawa Citizen (September 7).

of SID